

دانش بومی و سنت‌های محلی در تولید و مدیریت محصولات دام گوسفندی (مطالعه موردی: روستای گدیر- استان مازندران)

الهه علی بابایی عمران^۱، مهدی قربانی^{۲*}، محمدرضا مروی مهاجر^۳ و محمد عوافی همت^۴

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۴/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۲۰

چکیده

همیاری در بین گله‌داران در جوامع روستایی ایران نقش کلیدی را در مدیریت محصولات دامی ایفا می‌کند. هدف از انجام این تحقیق، شناخت و تحلیل سنت‌های محلی در تولید و مدیریت فرآورده‌های شیر دام گوسفندی در روستای گدیر از توابع گجور استان مازندران است. روش مطالعه در این تحقیق بر مبنای روش‌های پیمایشی است که برای جمع‌آوری اطلاعات از روش‌های کیفی شامل مشاهده مستقیم و مشاهده مشارکتی، مصاحبه سازمان‌یافته با گروه‌های هدف و تکمیل پرسش‌نامه باز استفاده شده است. نتایج این تحقیق شامل تحلیل دانش بومی گله‌داران در مدیریت دام در جنگل و شناخت ابعاد مختلف دانش بومی در فرآوری و تقسیم مشتقات شیری در قالب تعاونی سنتی "عیارزنی" است. بر اساس نتایج این تحقیق می‌توان بیان کرد گله‌داران در روستای مورد مطالعه، برای مدیریت دام و فرآوری شیر آنها، سازمان اجتماعی را بر اساس آداب و رسوم محلی شکل داده‌اند. این سازمان نوعی سرمایه اجتماعی برای بهره‌برداران محسوب می‌شود. تقویت انسجام و سرمایه اجتماعی شکل گرفته در شبکه اجتماعی گله‌داران نقش مهمی را در پایداری اقتصاد معیشتی ساکنین این منطقه ایفا می‌کند. همچنین وجود همیاری در بین شبکه اجتماعی گله‌داران سبب نهادینه شدن عرف‌ها و باورهای فرهنگی در این منطقه شده است.

واژه‌های کلیدی: بوم‌شناسی فرهنگی، دانش بومی، عیار زنی، نهاد اجتماعی، روستای گدیر.

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده منابع طبیعی، دانشگاه تهران.

۲- استادیار دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران.

*: نویسنده مسئول: mehghorbani@ut.ac.ir

۳- استاد دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران.

۴- استادیار دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران.

مقدمه

در دیدگاه بوم‌شناختی محیط مجموعه‌ای متعادل از موجودات زنده و غیرزنده است که انسان به‌عنوان یکی از اجزای مهم بخش زنده محسوب می‌شود. بوم‌شناسی، مطالعه تعامل بین موجودات زنده و محیط‌زیست آنهاست. بوم‌شناسی انسانی مطالعه روابط و تعاملات میان انسان‌ها و محیط‌زیست ایشان و در واقع مطالعه فرهنگ برخاسته از رابطه انسان با طبیعت می‌باشد که تحت عنوان دانشی به نام "بوم‌شناسی فرهنگی" مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بوم‌شناسی فرهنگی دانشی است که جنبه‌های فرهنگی ارتباط انسان با طبیعت پیرامون خود را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد (۱۲). یکی از ابعادی که در بوم‌شناسی فرهنگی مورد بحث قرار می‌گیرد، دانش‌بومی بهره‌برداران مرتع در مدیریت گله‌های دامی در عرصه‌های طبیعی می‌باشد. بیش از سه قرن است که دانش اکولوژیک بومی در کشورهای جهان سوم نقش بسیار کلیدی را در توسعه فرهنگی و اقتصادی این کشورها ایفا می‌کند (۲۳) و (۱۳). محققین مختلفی به نقش مهم دانش اکولوژیک بومی گله‌داران در استفاده پایدار از عرصه‌های طبیعی اشاره کرده‌اند (۵، ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۵ و ۲۶). دانش اکولوژیک بومی بدنه‌ای انباشته از شناخت، عملکرد و باورهای بیست که خود را از طریق فرآیندهای تطبیقی نشان می‌دهند و از طریق انتقال فرهنگی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود (۳ و ۴). اقوامی که در نقاط مختلف ایران به دامداری می‌پردازند متناسب با نوع طبیعت موجود، شیوه‌های گوناگونی را برای مدیریت دام در عرصه‌های طبیعی اتخاذ نموده‌اند. این شیوه‌ها روابط تکنیکی را در بهره‌برداری از طبیعت شامل می‌شود و در مجموع یک نظام بهره‌برداری را شکل می‌دهد که با شرایط محیطی و فرهنگی سازگار هستند. این نظم و دانش بومی که به تعبیر امروزی مدیریت نامیده می‌شود، ضامن بقاء و حفظ جنگل‌ها در ادوار گذشته بوده است (۱۲). همچنین دامداران متحرک به‌دلیل سختی شرایط در عرصه‌های طبیعی نظیر جنگل‌ها، به‌صورت مشارکتی و با همکاری یکدیگر اقدام به مدیریت گله می‌کنند. این همکاری و

مشارکت که بیان‌کننده نوعی یاریگری است، "همیاری"^۲ نام دارد. همیاری در واقع نوعی همکاری میان سویه می‌باشد که سبب می‌شود شخص برای مدتی دیگری را همچون خود نگاه کند و به‌طبع این حالت در افزایش همبستگی و دیگر دوستی و نوع دوستی می‌تواند تمرینی در خور باشد. همیاری به‌وجود آمده در بین دامداران منجر به شکل‌گیری یک سازمان اجتماعی در بین گله‌داران می‌شود (۸). واژه تعاون را در طبقه‌بندی خود از یآوری‌های سنتی برای نامگذاری گروه‌های یاریگر سازمان یافته نامزد کرده است؛ سازمان‌هایی که هنوز نیز اشکالی از آن را در روستاها و ایلات این مرز و بوم می‌توان جست‌وجو کرد. این نوع گروه‌های یاریگر سازمان یافته، "تعاونی‌های سنتی" نام دارند و شایستگی سرمشق شدن برای برنامه‌ریزان تعاون کشور را دارند. خوشبختانه تعاونی‌های سنتی در زمینه دامداری سنتی هنوز در میان دامداران متحرک، زنده و رایج است و به نام‌های گوناگون وجود دارد (۹). یکی از مهمترین تعاونی‌های سنتی در مدیریت شیر دام‌ها در بین گله‌داران در ایران تعاونی سنتی "واره" است که در واقع واژه نوعی سازمان غیر رسمی تعاونی سنتی اغلب زنانه و بسیار کهن با محور اصلی همیاری است. اگر چه محور اصلی مبادله در واژه مبادله پایاپای (شیر به شیر) است، اما در حاشیه آن مبادلات اقتصادی، اجتماعی و روانی دیگر نیز اتفاق می‌افتد (۱۰). در تحقیق حاضر نیز نوعی از این تعاونی در بین گله‌داران منطقه مورد مطالعه شکل گرفته و "غیبار" نام دارد. این تعاونی سنتی مصداق بارزی از همیاری در بین گله‌داران در این روستا می‌باشد و سبب حفظ انسجام و اتحاد در بین دامداران شده است. استفاده از عرصه‌های جنگلی برای مدیریت گله توسط نهادهای سنتی تابع نظم و نسق خاصی است. برای مثال رعایت نوعی نظم در زمان ورود و خروج دام به منطقه، تقسیم‌بندی محدوده‌های عرفی، پراکنش مناسب گله و مدت توقف دام در هر سامان را می‌توان از جمله اقدامات گله‌داران براساس آگاهی و تجربه شغلی آنها نام برد. دامداران با شناخت کامل از گیاهان خوشخوراک، دوره چرای دام‌های خود را با معیارهای بهره‌برداری مجاز و توان اکولوژیک جنگل تنظیم می‌کنند.

مواد و روش‌ها

معرفی منطقه مورد مطالعه: برای انجام این تحقیق، روستای کُدیر در استان مازندران واقع در شمال ایران انتخاب شد. این روستا از توابع بخش کُجور واقع در دامنه‌های مرکزی البرز است. جمعیت ثابت کُدیر طبق سرشماری سال ۱۳۸۵ تعداد ۱۳۷ نفر (۴۱ خانوار) بوده است و این تعداد کم به دلیل برودت زیاد هوا در فصل زمستان و کمبود امکانات رفاهی می‌باشد، لذا در فصول گرم سال جمعیت آن به ۲۰۰۰ نفر می‌رسد. در واقع شرایط آب و هوایی منطقه، این روستا را به دهکده‌ای ییلاقی در ارتفاعات استان مازندران تبدیل نموده است. در گذشته، بخش مهمی از اقتصاد این روستا وابسته به شغل دامداری بوده است. امروزه نیز تعدادی از این دامداران در سامان‌های عرفی اطراف روستا به شغل دامداری مشغول می‌باشند که از گذشته، شیوه سنتی خود را در مدیریت دام در مراتع جنگلی حفظ کرده‌اند.

روش تحقیق: محقق برای جمع‌آوری اطلاعات در مدت ۶۰ روز کار میدانی به‌صورت مداوم در منطقه مورد مطالعه حضور داشته است. بهره‌برداران در منطقه بر اساس روش پیمایشی و از طریق روش‌های مشاهده مستقیم، مصاحبه با گروه‌های هدف و مشاهده مشارکتی شناسایی شدند. محقق در جمع‌آوری داده‌ها از روش‌های مشارکتی و با حضور مستقیم در فرآیند شیردوشی و تقسیم و مدیریت محصولات دامی، این فرآیند را به‌طور دقیق ثبت نموده و سپس با استفاده از پرسشنامه باز ساختار اجتماعی مرتبط و باورهای فرهنگی را کشف کرده است. برای ارزیابی صحت اطلاعات به‌دست آمده، افراد در گروه‌های مختلف گله‌داری (در سراهای جنگلی) در روستای کُدیر مورد پرسش قرار گرفتند. سپس در تحلیل دانش بومی، از رویکرد کلاندا^۱ (۱۹۹۴) استفاده شده است. به گفته وی، برای شناخت کامل دانش سنتی باید آن‌را در چندین سطح تحلیلی در نظر گرفت که این سطوح شامل شناخت دانش، عملکرد، ساختار اجتماعی، باورها و سنت‌هاست (شکل ۱). در نظریه او این چارچوب با شناخت دانش تجربی آغاز شده و در سطح دوم تأکید بر عملکرد دانش

آنها بوم نظام‌هایی را در قلمرو سامان‌های عرفی خود دارند که به اندازه مطلوب و بدون آسیب‌رساندن به پوشش گیاهی از آن بهره برداری می‌کنند. این نظام‌ها از پایدارترین نظام‌های تولید معیشتی در استفاده از مراتع جنگلی به شمار می‌آیند که ریشه در دانش بومی و تجربه-های شغلی قرن‌های گذشته این مرز و بوم دارد و تا وقتی که جامعه پابرجاست اینها نیز به‌عنوان پایه‌های فرهنگی و فنی به تکامل و بقای خود ادامه می‌دهند (۲۷). دانش زیست‌محیطی دامداران برگرفته از رابطه متقابل آنها با محیط اطرافشان می‌باشد که به آنها کمک می‌کند تا اکوسیستم‌ها را به شیوه‌ای کاملاً پایدار مدیریت نمایند (۱۶). به‌عنوان مثال، دامداران مجهز به یک دانش بسیار غنی در ارزیابی وضعیت مراتع به روش‌های سنتی می‌باشند که به نوبه خود بر الگوی کاربری اراضی تأثیر می‌گذارد. پایش وضعیت و تخمین ظرفیت چرای مراتع توسط دامداران نیز گویای نوعی دانش قوی برای این دسته از افراد می‌باشد (۷). اما متأسفانه در دانش نوین برای مدیریت عرصه‌های طبیعی، اغلب دانش گله‌داران نادیده گرفته می‌شود که نتیجه‌ی آن از دست دادن یک منبع بالقوه و غنی از دانش برای مدیریت پایدار این مناطق می‌باشد (۶). دانش سنتی و بومی دامداران میراث ملی گرانقدری محسوب می‌شود که برای برنامه‌های مدیریتی و توسعه اجتماعی، فرصت‌هایی را فراهم می‌کند و به شناسایی، اولویت بندی و ساماندهی منابع محلی کمک می‌نماید. معرفی دانش سنتی در بین اقشار جامعه باعث رویکرد مثبت نسبت به شغل شبانی شده و می‌تواند استحکام ساختار اجتماعی را در کشور تقویت کند. هدف از این تحقیق، بررسی جنبه‌های مختلف دانش بومی دامداران برای مدیریت و تولید فرآورده‌های شیری از دام‌های گوسفندی در روستای کُدیر واقع در جنگل‌ها و مراتع بالادست جنگل‌های شمال کشور می‌باشد. در این تحقیق جنبه‌های مختلف دانش بومی گله‌داران از جمله تولید و مدیریت محصولات شیری و نقش سنت‌های محلی در تقسیم فرآورده‌های حاصل از آن مورد بررسی قرار گرفته است.

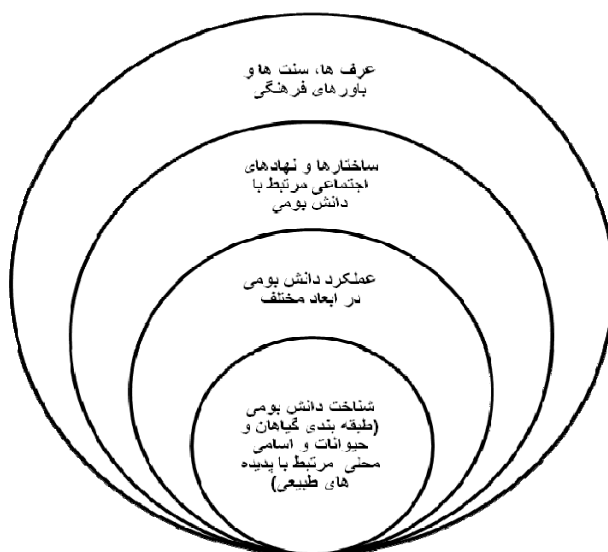
گله از حدود ۵ تا ۷ مرد (بسته به تعداد گوسفندان آن گله) تشکیل شده که با یاریگری و مشارکت متقابل، امور گله‌داری را برای ۹ ماه از سال مدیریت می‌کنند. در هر گله، افراد نقش‌های اجتماعی مختلفی دارند که بر اساس این نقش‌ها، یک نهاد اجتماعی در مدیریت دام در عرصه شکل گرفته است. بر اساس شکل (۲) می‌توان شش نقش مختلف اجتماعی را برای گله‌داران گوسفندی در روستای کُدیر مشخص کرد. الف- ارباب: (شخصی با بیشترین تعداد دام و صاحب سرا)، ب- مُختاباد: (شخصی که در طول ۱۲ ماه از سال همراه با گله بوده و خیره‌ترین فرد در امور گله‌داری است و چوپان دام‌های بزرگ می‌باشد. وی مدیریت افراد موجود در سرا را بر عهده داشته و نماینده ارباب در سرا محسوب می‌شود)، ج- مینزل‌مرد: (شخصی که مهیا کردن شرایط رفاهی را برای سایر افراد در سرا بر عهده داشته و در واقع مسئول امور داخلی سرا می‌باشد)، د- چلکه: (افرادی که تعداد دام محدودی (۵ تا ۲۰ رأس) داشته و در روستا یا شهر ساکن می‌باشند. آنها همراه با مختاباد و سایر افراد در سرا دام‌ها را همراهی نمی‌کنند و دام خود را به مختاباد یا کِرِد در یکی از گله‌های روستا سپرده و در نتیجه نقشی در مدیریت دام در عرصه ایفا نمی‌کنند)، ه- کِرِد: (شخصی که چوپانی دام‌های بزرگ‌تر از یک سال را بر عهده دارد)، و- وِرِه وون: (شخصی که چوپانی دام‌های کوچک یا همان بره‌ها را بر عهده دارد).

بومی دارد. در سومین سطح ساختار اجتماعی مرتبط با دانش بومی مورد توجه قرار می‌گیرد. در بالاترین سطح تحلیل، تمرکز بر شکل‌گیری یک درک منطقی و ادراک زیست‌محیطی است که می‌تواند باورهای بومی، عقاید و سنت‌های محلی را در بر گیرد. باید توجه داشت که این چارچوب می‌تواند در تحلیل دانش بومی مؤثر واقع شود و بر اساس آن مؤلفه‌های مختلف دانش بومی قابل بررسی و تحلیل خواهد بود (۱۲).

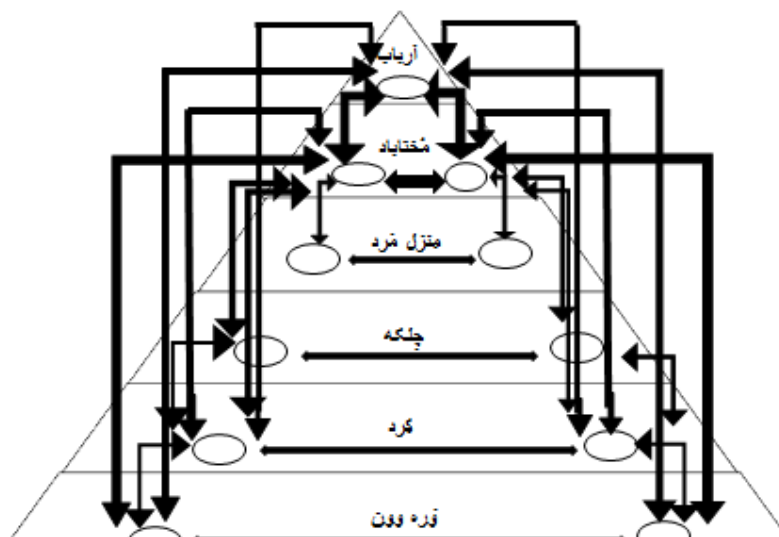
نتایج

در سامان‌های مورد مطالعه تعداد ۲۲ نفر دامدار که به‌صورت مشارکتی و با همکاری یکدیگر برای مدیریت دام در عرصه، از جنگل‌های روستای کُدیر استفاده می‌کنند؛ در شبکه اجتماعی گله‌داران دخیل‌اند. گله‌داران منطقه دام‌های خود را به‌صورت مشارکتی و در سه سامان عرفی مختلف، به مدت ۹ ماه از سال نگهداری می‌کنند و با یکدیگر دارای پیوندهای اجتماعی می‌باشند. این پیوندها در بین آنها تشکیل شبکه‌های اجتماعی را می‌دهد که پایداری این شبکه‌ها نقش اساسی در بهره‌برداری از جنگل و تأمین نیازهای اقتصادی دامداران در این منطقه دارد.

نهاد و ساختار اجتماعی در الگوی معیشتی مرتبط با تولید فرآورده‌های شیری: گله‌داران در روستای کُدیر
در قالب یک شبکه یا نهاد اجتماعی به‌صورت گروهی، از سامان‌های عرفی مشاعی روستا بهره‌برداری می‌کنند. هر



شکل ۱- سطوح تحلیل در تحلیل بدنه دانش بومی (۱۵)



شکل ۲- نهاد اجتماعی در مدیریت گله و روابط اجتماعی بین گله داران

شکل ۲- نهاد اجتماعی در مدیریت گله و روابط اجتماعی بین گله داران

روابط مالی اشاره کرد. شدت این پیوندها به حضور فرد در مدیریت گله و عملکرد او بستگی دارد. مُختاباد به عنوان رئیس گله روابط شخصی، کاری و مالی قوی تری نسبت به سایر افراد دارد. با توجه به شکل (۲) می توان گفت، در یک گله، مُختاباد رابطه نزدیک تری نسبت به سایر افراد با ارباب داشته و در واقع رابط بین ارباب با سایر کنشگران

چگونگی روابط بین گله داران در یک نهاد اجتماعی: روابط متفاوتی بین گله داران درگیر در مدیریت دام در جنگل وجود دارد. به طور کلی از مهمترین روابط بین گله داران در مدیریت گله می توان به روابط شخصی (مانند روابط دوستی، خویشاوندی و مشورتی)، روابط کاری (مانند انواع یاریگری بین گله داران در امور گله داری) و

spp. است و به اصطلاح "شیش" نام دارد، دام‌ها را برای دوشیدن شیر به سمت بیرون بره‌قلد هدایت می‌کند. وره‌وون در این زمان نقش "وره‌زن" را بر عهده می‌گیرد که به معنی کسی است که گوسفندان را به بیرون حصار هدایت می‌کند. مُختاباد و منزل‌مرد گوسفندان شیری‌ای که از بره‌قلد خارج می‌شوند را می‌دوشند. یکی از کارهایی که دامداران برای محافظت از خود در هنگام دوشیدن شیر گوسفندان باید انجام دهند، گذاشتن یک تکه چوب در دهان است. دامداران با گذاشتن تکه چوبی به اندازه چهار تا پنج سانتیمتر در دهان خود و چرخاندن آن در دهان در هنگام شیردوشی از نشستن و نیش حشره‌ای که به اصطلاح به آن "مه‌از مِرَشک" می‌گویند جلوگیری می‌کنند. این حشره به بوی شیر گوسفندان علاقه داشته و در هنگام دوشیدن شیر آنها، برای شیردوشان ایجاد مزاحمت می‌کند. به گفته دامداران، نیش این حشره بسیار خطرناک بوده و در صورت نیش زدن انسان سبب پدیدار شدن کرمی در گلو شده که سرفه‌های شدیدی را در فرد به‌وجود می‌آورد. برای مقابله با این کرم و از بین بردن آن، فرد مصدوم باید روده گوسفندی را بلعیده و بعد آن‌را از گلو بیرون بکشد. این عمل سبب می‌شود که کرم به روده گوسفند چسبیده و از گلو خارج شود. در نتیجه سرفه‌های فرد تسکین می‌یابد. دامداران در آغاز دوشیدن شیر هر گوسفند، دست خود را در ظرف شیر زده و بعد شروع به دوشیدن می‌کنند. آنها معتقدند این کار دوشیدن شیر را آسان‌تر کرده و مانع از زخم شدن پستان گوسفند می‌شود. لازم به ذکر است که افراد در هنگام شیر دوشی باید سکوت را رعایت کنند، چرا که صحبت کردن آنها سبب ترسیدن دام و عدم خروج آنها از بره‌قلد می‌شود. عمل دوشیدن شیر گوسفندان حدود ۴۵ دقیقه زمان می‌برد که این زمان بستگی به تعداد گوسفندان شیرده و سرعت عمل افراد در دوشیدن شیر دارد. ساعت ۳ بعد از ظهر دام‌ها مجدداً به مرتع هدایت خواهند شد. بره‌ها نیز در طول این زمان از شیر مادرشان تغذیه می‌کنند.

دانش بومی و انسجام اجتماعی در تقسیم فرآورده‌های شیری: شرایط اجتماعی، اقتصادی و اقلیمی در زندگی جوامع روستایی سبب ایجاد روابط قوی در بین بهره‌برداران شده و یک نهاد اجتماعی را در فرآیند

می‌باشد. اگرچه مُختاباد رابطه مالی با چلکه‌ها دارد ولی شدت این روابط در مقایسه با رابطه مُختاباد با کردها کمتر است. کردها روابط کاری و شخصی با سایر کنشگران در گله، یعنی، ارباب، مُختاباد، منزل‌مرد، وره‌وون و چلکه‌ها دارند. همچنین هر کرد روابط مالی با ارباب، مُختاباد و چلکه خودش دارد. در فصل زمستان شدت روابط و نوع آنها کاهش می‌یابد زیرا در این فصل دام‌ها در آغل می‌مانند و مدیریت آنها از حالت مدیریت مشارکتی به مدیریت فردی تبدیل می‌شود و در نتیجه روابط کاری و مالی کاهش یافته و روابط بیشتر متکی بر رابطه دوستی و خویشاوندی می‌شود.

شناخت و عملکرد دانش بومی در تولید و مدیریت

شیر دام‌ها: یکی از وظایف مهم مدیران سرا در طول فصل بهار و تابستان، مهیا نمودن و اجرای مکانیسم شیردوشی می‌باشد که این عمل طی یک سازوکار مدیریتی منظم صورت می‌گیرد. فردی که عمل شیر دوشی را انجام می‌دهد باید توانایی بالایی در تشخیص دام‌های شیری یا به اصطلاح "زائو گسن" از گوسفند نر یا گوسفند ماده‌ای که دیگر شیر نمی‌دهد که در اصطلاح به آن "فرام گسن" گفته می‌شود، داشته باشد. چراکه عدم توانایی در تشخیص دام‌ها، سبب اختلال در فرآیند شیردوشی و هدر رفت وقت و زمان شده و در نهایت دام دیرتر برای چرا به مرتع برده خواهد شد. چوپانان در روستای کدیر ساعت ۶ و نیم صبح هر روز، گله را برای چرا به مرتع برده و تا ساعت ۱۱ صبح دام در آنجا چرا می‌نماید. سپس چوپانان جهت دوشیدن شیر، دام‌ها را به سرا باز می‌گردانند. سپس "مُختاباد" آنها را به سمت "بره‌قلد" که محل شیر دوشی دام‌هاست و با شاخه‌های نازک درخت لُور (*Carpinus orientalis*) محصور شده هدایت می‌کند. در نتیجه گوسفندان در ساعت ۱۲ ظهر هر روز آماده دوشیدن می‌شوند که به اصطلاح خودشان آن‌را "یک‌دون" می‌نامند. علت این نامگذاری این است که در روستای کدیر به دلیل کمبود نیروی کار کافی، گوسفندان در طول روز تنها یک مرتبه دوشیده می‌شوند. چوپان دام‌های کوچک، که "وره‌وون" نام دارد با چوب مخصوصی که معمولاً از ترکه درخت ولیک (*Crataegus*)

است. فردی که در روز عیار شیر دامش از بقیه بیشتر بوده (معمولا ارباب)، "سرشیر" شده و به مبارکی اینکه سرشیر شناخته شد باید گوسفندی را از گله خود قربانی کرده و بقیه همکاران خود را مهمان کند که به گفته دامداران در این روز سرشیر باید به بقیه شیرینی بدهد. یادداشت کردن میزان شیر متعلق به هر نفر بر عهده شخصی است که باسواد بوده و توانایی حسابرسی سهم هر نفر را داشته باشد. معمولا این فرد، مَختاباد می‌باشد. چراکه اعتماد افراد به وی بیشتر است و از لحاظ کاری با تجربه‌تر از بقیه افراد می‌باشد. بعد از عیار زنی مشخص شدن میزان شیر هر نفر در گله، مَختاباد به عنوان مسئول رسیدگی به دخل و خرج گله سهم هرکس از فرآورده‌های شیری را مشخص نموده و در طول سال هر کس به اندازه سهم خود از محصولات دامی بهره می‌برد. در جدول زیر نمونه‌ای از حسابرسی میزان شیر دام مربوط به هر شخص در روز عیارزنی، آورده شده است.

چگونگی تقسیم فرآورده‌های شیری در بین گله-

داران بر اساس عیار: کره حاصل از ماست داخل "تِلِم" با نظارت مَختاباد بین دامداران تقسیم خواهد شد. تِلِم وسیله ایست چوبی که حجم آن معادل ۱۲۰ کیلوگرم بوده و از چوب درخت بلوط (*Quercus macrantera*) ساخته می‌شود. تقسیم کره طی یک فرآیند پیچیده صورت می‌گیرد. در این فرآیند، مَختاباد در اولین تِلِم زنی (فرآیندی که طی آن از ماست، کره به عمل می‌آید) پس از روز عیار، به ازای هر چپ شیری که هر فرد در روز عیار زنی داشت، نیم کیلو کره به وی می‌دهد. در تِلِم بعدی هر فرد به ازای هر چپ شیری که در روز عیار داشت، ۲۵۰ گرم کره می‌گیرد. در تقسیم بعدی این مقدار نصف می‌شود و هر شخص به ازای هر چپ شیر ۱۲۵ گرم کره می‌گیرد. در آخرین تقسیم بندی، هر نفر به ازای هر چپ شیر ۶۲/۵۰ گرم کره می‌گیرد. نکته قابل توجه در این شیوه تقسیم شیر، نصف شدن سهم هر فرد در هر نوبت تِلِم زدن نسبت به دفعه‌ی قبل می‌باشد. این تقسیم‌بندی به گونه‌ای است که در نهایت و در پایان تابستان هرکس به ازای هر چپ شیری که در روز عیارزنی داشته، یک کیلوگرم کره گرفته است. به گونه‌ای که اگر به‌طور مثال،

تولید و مدیریت محصولات شیری بر اساس همکاری متقابل (یارگیری) در بین آنها ایجاد کرده است. این فرآیند در روستای کُدیر تحت عنوان "عیارزنی" معروف است. فصل بهار و تابستان دو فصلی از سال هستند که گوسفندداران در جنگل‌ها و مراتع روستای کُدیر از شیر و فرآورده‌های شیری استفاده می‌کنند. تولید فرآورده‌های شیری در این فصول به میزان شیر گوسفندان، علوفه جنگل، نیروی کار در سرا و در نهایت تعاونی سنتی‌ای که طی فرآیند عیارزنی شکل می‌گیرد، بستگی دارد. این تعاونی در یک فضای جمعی شکل می‌گیرد. در فصل بهار و با زیاد شدن شیر گوسفندان، گله‌داران در یک روز خاص (که معمولا یک ماه پس از ورود دام‌ها به بیلاق است)، گوسفندان شیرده تمام افراد مالک دام را در حضور آنها و در ظرفی جداگانه دوشیده و میزان آن را برای هرکس در دفتری ثبت می‌نمایند. آنها به این عمل "عیارزنی" که همان معیاری برای اندازه‌گیری شیر است، می‌گویند. لازم به ذکر است که فرآیند عیارزنی تنها یک مرتبه و آن هم در بیلاق صورت می‌پذیرد. به افرادی که در یک گله و با مشارکت متقابل عیارزنی را مدیریت می‌کنند "هماز" به معنای شریک گفته می‌شود. با این‌کار میزان شیر گوسفندان متعلق به هر نفر مشخص شده و با توجه به این مقدار فرآورده‌های شیری در طول سال بین این افراد تقسیم می‌شود. عیارزدن سبب می‌شود که میزان شیر دام هر فرد مشخص شده و در نتیجه سهم هرکس از محصول شیر گوسفند خودش معین شود. در واقع عیارزدن فرآیندی برای برقراری عدالت و مساوات بین گله‌داران است. اندازه‌گیری دقیق شیر در این روز نشان از رعایت عدالت اجتماعی در بین همازان و گویای دقت و ظرافت آنها در فرآیند عیارزدن است. عیار زدن باید در حضور تمامی شرکا انجام پذیرد. لازم به ذکر است که "چلکه‌ها" در روز عیار حضور ندارند و "کرد" به نمایندگی از آنها شاهد میزان شیر دام‌های متعلق به ایشان می‌باشد. گله‌داران در این روز شیر متعلق به هرکس را در ظرفی مسی به نام "جوله" می‌دوشند. سپس شیر محتوی هر جوله را با ظرفی کوچک از جنس روی که حجم آن معادل ۷۵۰ گرم است و "چپ" نام دارد، اندازه‌گیری می‌کنند. لازم به ذکر است که هر ۱۶ چپ، معادل یک جوله شیر

مشتقات دیگر بیشتر مرسوم بوده است ولی به دلیل طولانی بودن فرآیند تهیه آنها، نبودن نیروی کار کافی و کمبود هیزم برای فرآوری محصولات، در حال حاضر تهیه این محصولات کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

بعد از دوشیدن شیر، مینزل مرد به کمک مَختاباد شیر را بر روی آتش قرار داده تا حرارت ببیند. بعد از رسیدن به دمای کافی برای تهیه ماست، شیر را از روی آتش برداشته و برای مایه‌زدن به داخل "شیر پِچ خینه"، (محل تهیه و نگهداری محصولات شیری) می‌برند. تشخیص دمای مناسب برای تهیه ماست بر عهده مَختاباد است. مَختاباد اینکار را با بردن دست خود به داخل ظرف محتوی شیر که به اصطلاح "لوه" نام داشته و حجم آن معادل ۳۰ کیلوگرم می‌باشد، و لمس کردن دمای شیر انجام می‌دهد. سپس لوه را به داخل "شیر پِچ خینه" برده و شیر داخل آن را درون ظروف سفالی کوچکتری که "کوزه" نام دارد ریخته و به آن مایه ماست اضافه می‌کنند و دور کوزه را با پارچه‌ای پشمی که "ماست‌ون" نام دارد، می‌پوشانند تا شیر تبدیل به ماست شود. علت استفاده از کوزه برای تهیه ماست این است که این ظرف به دلیل سفالی بودن، خلل و فرج‌دار بوده و آب موجود در شیر را جذب کرده و ماست تهیه شده مرغوب‌تر خواهد شد. حجم هر کوزه معادل ۶ کیلوگرم شیر می‌باشد. بعد از حدود ۷ ساعت، مینزل مرد ماست هر کوزه را به داخل ظرفی بزرگتر که "طَبَل" نام دارد خالی می‌کند. حجم هر طَبَل معادل دو لوه شیر یا ۶۰ کیلوگرم می‌باشد. بعد از ۲ روز مَختاباد به کمک مینزل مرد ماست موجود در طَبَل را برای گرفتن کره وارد "تِلِم" می‌کنند. سپس ماست درون تِلِم را با چوبی حدوداً ۲ متری به نام "تِلِم‌پَر" هم زده تا از ماست، کره به عمل آید. تِلِم‌پَر ابزاری است چوبی با حدود ۲ متر ارتفاع و ۴ سانتی‌متر قطر که از چوب درخت سیاه آل (Cornus australis)، تهیه می‌گردد. دلیل انتخاب این درخت برای ساخت تِلِم‌پَر، سبکی چوب آن است. در انتهای این وسیله "پره" قرار دارد. که از دو چوب تهیه شده از درخت بید (*Salix alba*)، که به حالت ضربدری روی هم قرار گرفته است، ساخته می‌شود. دلیل این طراحی هم آسان‌تر شدن فرآیند زدن ماست و جداسازی کره از آن است. علت استفاده از چوب درخت بید برای تهیه پره، خوش‌تراشی و

فردی در روز عیار، ۱۶ چپ شیر داشته، تا پایان تابستان ۱۶ کیلوگرم کره گرفته است. علت این شیوه تقسیم این است که به دلیل خشک‌شدن علوفه مرتع از بهار به تابستان و کم‌شدن آب موجود در علوفه، آب موجود در شیر دام‌ها نیز کم شده و حجم شیر گوسفندان از بهار تا تابستان کم می‌شود. در نتیجه با کم شدن شیر دام، سهم هرکس از کره هم کمتر می‌شود. علت اینکه یک کیلوگرم کره سهم هر کس به ازای هر چپ شیر را همان ابتدا به هر نفر نمی‌دهند، از این‌رو ممکن است در آن سال شیر گوسفندان به هر دلیلی برای مثال کم‌شدن علوفه مرتع، کم شود. در نتیجه سهم هرکس نیز در آن سال کم می‌شود. به همین خاطر مَختاباد برای جلوگیری از خطرات احتمالی، محتاطانه عمل نموده و سهم هرکس را به صورت جیره بندی‌ای کاملاً حساب شده می‌پردازد. این تقسیمات از اردیبهشت تا اول شهریور می‌باشد. چراکه در ماه آخر تابستان شیر گوسفندان خیلی کم شده و برای کره گرفتن کفایت نمی‌کند، در نتیجه مَختاباد در شهریور ماه تنها محصولی که از شیر می‌گیرد، پنیر است. در پاییز و زمستان که گوسفندان شیر نداشته یا به اصطلاح خودشان "حاصل" ندارند، درآمد دامداران تنها از فروش گوسفندان گوشتی (گوسفند نر و گوسفندان پیر و وزده)، تأمین می‌شود.

فرآوری سنتی مشتقات شیر در بین گله‌داران: در این روستا و اکثر روستاهای شمال کشور، زنان نقشی در سرا و امور مربوط به دام ندارند. چراکه زندگی سخت در عرصه و ویژگی خاص آن، شرایط را برای حضور زنان ناممکن می‌کند. لذا فرآوری تمام محصولات شیری بر عهده مردان می‌باشد. به‌طور کلی می‌توان گفت در بین گوسفندداران کُذیر، دو محصول اصلی که از شیر دام‌ها تهیه می‌شود و نقش اساسی در اقتصاد دامداران دارد، کره و پنیر است که در دو فصل بهار و تابستان به فروش می‌رسد. بقیه محصولات شامل ماست، دوغ، دوغ چکیده یا به اصطلاح "همس دوو"، قره‌قروت یا همان "سیج" و کشک می‌باشند. در جدول (۳) چگونگی فرآوری برخی مشتقات شیری در بین گله‌داران آورده شده است. در گذشته تهیه

باشد تا توانایی لازم جهت این وظیفه را داشته باشد. در انتهای "تِلیم"، اهرمی وجود دارد که با باز کردن آن دوغ حاصل از فرآیند کره‌گیری از "تِلیم" خارج می‌شود. با هر بار تِلیم زدن حدود ۸۰ کیلوگرم دوغ تولید می‌شود. کره حاصل از ماست با نظارت مُختاباد بین دامداران تقسیم خواهد شد.

مقاومت آن در برابر ضربه است. تلم زدن و تولید کره از ماست حدود یک ساعت و نیم زمان می‌برد و طی این زمان مُختاباد بی وقفه باید به کار تِلیم زدن ادامه دهد چراکه اگر در این کار وقفه ایجاد شود، به اصطلاح "ماست می‌بُرد" و کره‌ی آن جدا نمی‌شود. بنابراین کسی که کار تِلیم زدن را انجام می‌دهد باید از لحاظ نیروی بدنی قوی

جدول ۱- حسابرسی اندازه‌گیری فرآیند شیر دوشی در روز عیارزنی در یک گله گوسفندی در روستای کدیر در تاریخ ۹۱/۳/۱۳

| نام گله‌دار | نقش در سرا | میزان شیر بر اساس جوله و چپ | معادل به چپ | معادل به کیلوگرم |
|-------------------|------------|-----------------------------|-------------|------------------|
| حاج عقیل کُردتبار | ارباب | ۲ جوله و ۶ چپ | ۳۸ | ۲۸/۵۰۰ |
| سیروس کُرد | کرد | ۶ جوله و ۲ چپ | ۹۸ | ۷۳/۵۰۰ |
| عادل کُردتبار | کرد | ۲ جوله و ۳ چپ | ۳۵ | ۲۶/۲۵۰ |
| اصغر کُردتبار | منزل مرد | ۲ جوله | ۳۲ | ۲۴ |
| رزاق فقیه نوری | مُختاباد | ۲ جوله | ۳۲ | ۲۴ |
| جمع کل | | ۱۴ جوله و ۱۱ چپ | ۲۳۵ | ۱۷۶/۲۵۰ |

جدول ۲- فرآورده‌های حاصل از شیردر روستای کدیر

| ردیف | نام محصول | قیمت (تومان/کیلو) | طریقه فرآوری | مورد مصرف |
|------|-----------|-------------------|---|------------|
| ۱ | شیر | ۴,۰۰۰ | از دوشیدن شیر گوسفندان و بزها حاصل می‌شود. | مکمل غذایی |
| ۲ | کره | ۴۰,۰۰۰ | شیر را داخل چوبی به نام تِلیم می‌ریزند و با حرکت دادن پره کره و دوغ از هم جدا می‌شود. | صبحانه |
| ۳ | پنیر | ۱۵,۰۰۰ | با جوشاندن شیر و اضافه کردن مایه پنیر به دست می‌آید. | صبحانه |
| ۴ | ماست | ۲,۵۰۰ | با جوشاندن شیر و اضافه کردن مایه ماست به دست می‌آید. | همراه غذا |
| ۵ | سیج | ۱۰,۰۰۰ | از ریختن ماست داخل کیسه، و جوشاندن آب خارج شده از آن بدست می‌آید. سپس آن را در آفتاب خشک می‌کنند. | چاشنی غذا |
| ۶ | کشک | ۲۸,۰۰۰ | دوغ جدا شده از تِلیم را در کیسه ریخته و آب آن را خارج می‌کنند. از خشک کردن دوغ سفت حاصل باقی مانده در کیسه در آفتاب، کشک حاصل می‌شود. | چاشنی غذا |
| ۷ | سَرشیر | غیر قابل فروش | در واقع چربی شیر است که پس از چند ساعت ساکن ماندن شیر، بر روی آن می‌ماند. | صبحانه |

فروش می‌باشد، اما پنیر مرغوب‌تر که به "خیکی پنیر" معروف است را پس از اضافه کردن نمک، خرد کرده و آن را داخل پوست گوسفند که به اصطلاح "خیک" نام دارد می‌ریزند و پنیر حدود ۴۰ روز در خیک می‌ماند. این پنیر از لحاظ طعم، کیفیت و ماندگاری بسیار مرغوب‌تر از پنیر آبدار می‌باشد.

باورها و عقاید فرهنگی در ارتباط با مدیریت شیر دامها: به عقیده دامداران، کار مشترک و همکاری در تولید محصولات دامی و مدیریت گله، سطح انگیزه آنها را برای کار در عرصه بالا برده و موجب افزایش بازدهی

مکانیسم سنتی تهیه پنیر: بعد از دوشیدن شیر و جداکردن ناخالصی‌های موجود، آن را پخته و بعد از رسیدن به حرارت مناسب برای تهیه پنیر (معمولا قبل از رسیدن به نقطه جوش)، آن را به "شیرپِچِخِنه" برده و مقدار مناسب مایه پنیر به آن اضافه می‌کنند. سپس شیر را به هم می‌زنند تا مایه در داخل شیر حل گردد. تهیه پنیر از شیر حدود نیم ساعت (۳۰ دقیقه)، زمان می‌برد. پس از آماده شدن پنیر، آن را در داخل کیسه ریخته و در جای مناسبی آویزان می‌کنند تا آب پنیر خارج شود. پس از خارج شدن آب پنیر به آن نمک اضافه می‌کنند (به ازای هر ۲۰ کیلوگرم پنیر دو کیلوگرم نمک). این پنیر آماده

می‌دهد که با شرایط محیطی و فرهنگی سازگار می‌باشد. دانش بومی زیست‌محیطی نقش بسیار مهمی را در مدیریت پایدار منابع طبیعی در زمینه دامداری ایفا می‌کند (۱۳). همانطور که در این مقاله نشان داده شده است، در منطقه مورد مطالعه دانش زیست‌محیطی سنتی شبانان در مدیریت پایدار مرتع از طریق استراتژی‌های بومی حفظ شده است، که از جمله آن می‌توان به حافظه اکولوژی بهره‌برداران جنگل، استراتژی‌های بومی و سازگار مدیریت طبیعت نام برد. در این مقاله نمونه‌هایی از دانش اکولوژیکی گله‌داران گدیر در ارتباط با دام و مدیریت آن و دانش بومی در تولید و تقسیم فرآورده‌های شیری مورد بررسی قرار گرفت. تداوم در حفظ مدیریت سنتی منابع تجدیدپذیر برای ساختن یک زندگی پایدار حتی زمانی که شرایط اجتماعی و سیاسی نیز برای بهره‌برداران خیلی مناسب نباشد، ضروری است. استفاده از دانش بومی زیست‌محیطی در مدیریت دام در جنگل در روستای گدیر نشان‌دهنده پیوستگی قابل توجهی است. زیرا شبانان امروزه از دانش زیست‌محیطی بومی خود برای سازماندهی مدیریت گله استفاده می‌کنند و به آن متکی می‌باشند. امروزه به دلیل تنوع شرایط اکولوژیک جنگل‌ها، نوع مدیریت متفاوت در شیوه‌های مختلف بهره‌برداری و وضعیت اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی مناطق روستایی، معرفی دانش بومی و قابلیت‌های فردی بهره‌برداران امری ضروری است. اگرچه تا به حال دانش بومی بهره‌برداران محیط‌زیست در برنامه‌ریزی‌ها و طرح‌های جنگلداری کمتر مورد توجه کارشناسان و محققان قرار گرفته است، ولی به نظر می‌رسد با معرفی هر یک از این روش‌های سنتی در مدیریت جنگل می‌توان زمینه اشتغال و توسعه مناطق روستایی و عشایری را محقق ساخت که آگولو و همکاران^۲ (۲۰۰۹) آن را به‌عنوان مستندسازی دانش‌بومی و انتقال به نسل جدید مورد تأکید قرار داده‌اند. گسترش نظام‌های دانش‌بومی، همه جنبه‌های زندگی اعم از مدیریت محیط طبیعی و مساله بقای مردمانی را شامل شده است که چنین دانش‌هایی را به وجود آورده‌اند. چنین نظام‌هایی از دانش، بیانگر تجارب نسل‌ها، مشاهدات دقیق و تجارب به دست آمده از آزمون و خطاست. ضرب‌المثل آفریقایی

می‌شود. شرایط خاص عرصه و سختی کار، از دلایل اصلی-ای می‌باشد که دامداران در یک گله به صورت مشارکتی با هم همکاری کرده و دام را در عرصه مدیریت می‌کنند. تعهد اخلاقی که در این راستا شکل می‌گیرد سبب می‌شود که دامداران در این شرایط سخت به کمک یکدیگر شتافته و مشکلات هم را در تمام زمینه‌ها حل کنند. یکی از دامداران در پاسخ به این سوال که آیا شما تنها تعهد کاری به یکدیگر دارید یا خیر، بیان می‌کند: "هرکس که همکار شده، غمخوار شده" و این پاسخ به این معنی است که دامداران در تمام زمینه‌ها سعی در حل مشکلات یکدیگر داشته و مشکل شریک خود را همچون مشکل خود می‌بینند. دامداران معتقدند که روی هم ریختن شیر دوشیده شده از دام مربوط به هر نفر موجب می‌شود که برکت شیر بیشتر شده و فرآورده‌های تولیدی حاصل از شیر گوسفندان، چه از لحاظ کمیت و چه از لحاظ کیفیت مرغوب‌تر می‌گردد. همچنین دامداران با شیری که در روز غیازنی می‌دوشند، نوعی شیر برنج محلی پخته و آن را در مسجد محل خیرات می‌کنند. به گفته خودشان با اینکار زکات مالشان را پرداخت می‌کنند.

نمونه‌های دیگر از باورهای مذهبی در شیر دوشی دام‌ها این است که گله‌داران شیردوشی دام‌ها را با یک صلوات بلند به اتمام می‌رسانند. به اعتقاد آنها، اینکار برکت شیر دوشیده شده را زیاد می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

از سال‌ها پیش دامداران به نقش مشارکت و همیاری در امور گله‌داری پی برده‌اند، لذا بسیاری از کارها را به صورت گروهی انجام می‌دادند. این همیاری در بین گله‌داران در قالب نظریه‌ای با عنوان "سهولت اجتماعی"^۱ مطرح می‌شود. براساس این نظریه اعمال یک فرد در حضور سایر افرادی که همان عمل را انجام می‌دهند، تسهیل می‌شود (۱۲). اقوامی که در نقاط مختلف ایران به دامداری مشغولند متناسب با طبیعت، شیوه‌های گوناگونی را برای بهره‌برداری اتخاذ کرده‌اند. این شیوه‌ها روابط تکنیکی‌ای را در بهره‌برداری از عرصه‌های طبیعی شامل می‌شود و در مجموع یک نظام بهره‌برداری را شکل

مدیریت گله توسط نهادهای سنتی شکل گرفته بین دامداران این منطقه تابع قوانین خاصی است. به عنوان مثال رعایت قوانین دقیق در زمان ورود و خروج دام به منطقه، تقسیم‌بندی محدوده‌های عرفی، پراکنش مناسب گله و مدت توقف دام در هر سامان را می‌توان از جمله اقدامات گله‌داران براساس آگاهی و تجربه شغلی آنها نام برد. دامداران با شناخت کامل از گیاهان، دوره چرای دام‌های خود را با معیارهای بهره‌برداری مجاز و توان اکولوژیک جنگل تنظیم می‌کنند. دامداران با استفاده از تجارب شخصی خود و در جریان ارتباط مداوم با طبیعت، توانستند چراگاه‌های مختلف را با توجه به فصول مختلف و ظرفیت چراگاه، با موفقیت دسته‌بندی کنند، که این فرآیند مطابق با همان چیزی است که بوم‌شناسان نوین اعلام می‌کنند (۱۹). بارانی (۲۰۰۳) جابجایی دام‌ها به وسیله‌ی چوپانان در طول سال را نوعی سازگاری با شرایط طبیعی و در راستای استفاده‌ی بهینه از مرتع می‌داند. همچنین محقق به عدم جابجایی دامداران در هنگام آّبستنی دام در بین گله‌داران البرز شرقی اشاره می‌کند و آن را نوعی دانش بومی می‌داند، محقق به تنظیم زمانی و مکانی چراگاه دام در طول سال اشاره دارد و انواع قرار و مدارهای چوپانی را در بین گله‌داران البرز شرقی برشمرده است. بارانی (۲۰۰۳) و عواطفی همت (۲۰۰۶) شیوه‌ی همکاری در استفاده از مراتع را در بین دامداران مختلف ایران متذکر شده‌اند و آن را در راستای بهره‌برداری بهینه از مراتع قابل چرا به‌وسیله دامداران دانسته‌اند. شرایط محیطی و اجتماعی-فرهنگی خاص گله‌داران به آنها کمک می‌کند تا به خواسته‌های خود در این سیستم معیشتی تحقق بخشند و خود را برای یک زندگی منحصر به فرد که تار و پود آن طبیعت و فرهنگ است، آماده کنند (۲۲). برکس و همکاران^۱ (۲۰۰۰) دانش اکولوژیک بومی را بعنوان یک "کتابخانه اطلاعات" می‌دانند که می‌تواند برای غلبه بر چالش‌های مربوط به تغییرات پویا در اکوسیستم‌های پیچیده نظیر جنگل، مورد استفاده قرار گیرد. در شرایطی که دولت در زمینه مدیریت پایدار منابع طبیعی با کمبود نیروی کار مواجه می‌شود، استفاده از افراد بومی و دانش آنها می‌تواند به‌عنوان کلیدی راهگشا در

مصادق‌گویی در این مورد است؛ «زمانی که پیرمرد دانایی می‌میرد، کتابخانه کاملی از بین می‌رود». ناگفته نماند که همه نظام‌های دانش، محدودیت‌ها و ضعف‌هایی دارد و دانش‌بومی نیز از این قاعده مستثنی نیست. دانش‌بومی و علم بین‌المللی در همه شرایط و موقعیت‌ها، مناسب و دقیق نیست. غیر معقول است که بپذیریم همه دانش‌های بومی، اعمالی مناسب و در جهت پایداری محیط را در پیش گرفتند (۲۰). افراد بومی نیز در پاره‌ای از موارد، منابع طبیعی را به شیوه‌ای نادرست و نامناسب مدیریت می‌کنند. به اعتقاد بیشتر صاحب‌نظران توسعه، شرایط حاضر ایجاب می‌کند که برای دستیابی به مصالح توسعه‌ی پایدار، دانش‌بومی و دانش جدید با یکدیگر تلفیق شوند. امروزه تلاش‌هایی به منظور بهره‌گیری از دانش‌بومی انجام شده است. در مجموع، صاحب‌نظران هم عقیده هستند که برای دستیابی به توسعه پایدار، راهی جز ادغام دانش‌بومی و دانش رسمی وجود ندارد. دانش‌بومی و دانش رسمی زمانی تلفیق خواهند شد که موانع ساختاری اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی رفع شود و تفکر و معرفت‌شناسی حاکم بر نظام‌های آموزشی، از طریق تأکید بر فرآیند یادگیری و تفکر و معرفت‌شناسی حاکم بر نظام‌های پژوهشی، از طریق تأکید بر نیاز مخاطبان و بهره‌برداران اصلاح شود. همچنین موانع ارتباطی که عملاً باعث رکود فرآیند دوسویه ارتباط و جریان دائمی و پویای دانش میان روستائیان، کارشناسان و پژوهشگران می‌شود، برطرف گردد. علاوه بر این تعاونی سنتی که در غالب غیارزنی شکل می‌گیرد سبب می‌شود که بهره‌وری محصولات دامی برای دامداران بیشتر شده و از لحاظ اقتصادی برای آنها به صرفه‌تر باشد. دانش اکولوژیک بومی مردم محلی، نقشی حیاتی را در استفاده پایدار از مناطق مختلف چرایی در زمینه دامپروری ایفا می‌کند (۱۲). تجربه‌های شخصی و دانش گله‌داران به آنها کمک می‌کند که کمترین آسیب را به طبیعت وارد کنند و از دام و محصولات دامی به صورت بهینه بهره‌گیرند. همانطور که در این تحقیق نشان داده شده است، دانش‌بومی گله‌داران تاکنون نقشی اساسی در حفاظت پایدار مراتع موجود در منطقه کُدر از طریق ساز و کارهای مدیریت سازگار منابع طبیعی داشته است. استفاده از عرصه‌های جنگلی برای

مشارکتی نهادگرایی است که بدون شک نهادهای اجتماعی مانند غیازنی که بر اساس آداب و رسوم محلی شکل گرفته‌اند می‌توانند نقش بسیار مهمی در اجرای مدیریت مشارکتی منابع طبیعی مانند عرصه‌های جنگلی شمال کشور داشته باشند و با کمک گرفتن از نهادهای اجتماعی محلی یا تشکل‌های بومی تا حدود زیادی هزینه و زمان اجرای پروژه‌های جنگلداری کاهش یافته و مسئولیت پذیری جوامع محلی نیز به دنبال آن تقویت خواهد شد. لذا ضرورت دارد حراست از سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی موجود در جوامع روستایی بیش از پیش مورد توجه دستگاه اجرایی منابع طبیعی کشور قرار گیرد.

زمینه حل مشکلات مربوط به مدیریت پایدار منابع طبیعی باشد. اینگالد و کورتیلا^۱ (۲۰۰۰) توانستند با استفاده از تجزیه و تحلیل دانش‌بومی گله‌داران اطلاعات با ارزشی را در زمینه مدیریت پایدار اکوسیستم‌ها به دست آورند. قربانی (۲۰۱۲) به بیان نوعی تعاونی سنتی به نام "چکنه"، در بین گله‌داران منطقه طالقان پرداخت. در این تعاونی، صاحبان گله با تعداد دام محدود، دام‌های خود را در یک واحد دامی بزرگتر متحد کرده و با قرض دادن شیر دام‌های خود به یکدیگر، از محصولات و فرآورده‌های دامی بیشتر و به صورت بهینه بهره می‌برند. این فرآیند شبیه به نظام "غیازنی" در تحقیق حاضر می‌باشد. در این نظام نیز مالکین دام با روی هم ریختن شیر دام‌های مربوط به خود، حجم شیر تولیدی و محصولات برگرفته از شیر را افزایش می‌دهند. این امر منجر به بهره‌وری اقتصادی، خودکفایی، امرار معاش و اقتصاد پایدار گله‌داران می‌شود (۱۲)، لذا باید توجه داشت سنت‌های محلی در روستای کُدیر به عنوان یک شیوه زندگی، اساس اقتصاد معیشتی گله‌داران را پایدار نموده که با حذف سنت‌های محلی کلیه فعالیت‌های اقتصادی زندگی آنها مورد تهدید جدی قرار خواهد گرفت. به طور کلی باید توجه داشت که کمترین فایده شناخت و فهم تعاونی‌های سنتی همچون "واره" این است که زمینه و فضا و پتانسیل فرهنگی مناسبی را برای آفرینش هر گونه مشارکت و تعاونی فراهم می‌سازد. لذا ضرورت دارد تا ضمن استفاده مقتضی از تجارب دیگران نسبت به شناخت فرهنگ و مسائل حاکم بر جوامع روستایی کشور، اقدامی در خور در جهت رفع موانع موجود به عمل آید. همچنین تجربیات بومی گروه‌ها و سازمانهای سنتی می‌تواند روند یادگیری و فهم موقعیت‌های مشارکتی جدید و تعاونی‌های رسمی را تسهیل نماید و به قول روانشناسان تربیتی این تجربیات همچون پاسخ‌های واسطه‌ای یا پاسخ‌های میانجی عمل می‌کنند. بدون این پاسخ‌های واسطه‌ای، یادگیری تجربیات پیشین در موقعیت جدید آسان نخواهد بود (۹). از طرفی دیگر وجود تعاونی‌های سنتی مشابه آنچه در این مقاله مورد بحث قرار گرفت، شریک اجتماعی و بازوی اساسی مدیریت مشارکتی منابع طبیعی محسوب می‌گردد. اساس کار در مدیریت

References

- 1- Avatefi hemmat, M., 2006. Investigation on rural people's knowledge about their natural resources surrounding. A thesis submitted to the graduate studies office in partial fulfillment of the requirement for the degree of Master of Science in forestry, 152p.
- 2- Barani, H., A.A. Mehrabi, M.R. Moghadam & M. Farhadi. 2003. Investigation of spatial and time pattern of grazing on eastern of Alborz. Iranian journal of Natural Resource, 56(1, 2): 117-130. (In Persian)
- 3- Berkes, F., 2008. Sacred ecology, Rutledge press, 313p.
- 4- Berkes, F., J. Colding & C. Folke., 2000. Rediscovery of traditional ecological knowledge as adaptive management. Journal of Ecological Applications 10: 1251-62.
- 5- Bollig, M., & A. Schulte, 1999. Environmental change and pastoral perceptions: degradation and indigenous knowledge in two African pastoral communities. Journal of Human Ecology 27: 493-514.
- 6- Brown, L.H., 1971. The biology of pastoral man as a factor in conservation. Biology Conservation 3: 93-100.
- 7- Cotton, C. M., 1996. Ethnobotany: principles and applications. John Wiley press, Chichester, West Sussex, UK., 434 p.
- 8- Farhadi, M., 2008. Anthropology of cooperation. Tehran: Sales Publication. 631 p. (In Persian).
- 9- Farhadi, M., 2008. Typology of co-operation and traditional companies in Iran, Journal of humanities and social sciences 2:14-59. (In Persian).
- 10- Farhadi, M., 2008. VĀRA: introduction to anthropology and sociology , Enteshsar publication Co., 545 p. (In Persian).
- 11- Fernandez-Gimenez, M., 2000. The role of Mongolian nomadic pastoralists' ecological knowledge in rangeland management. Journal of Ecological Applications 10:1318-1326.
- 12- Ghorbani, M., 2012. The role of social networks in Rangeland utilization Mechanisms (case study:Taleghan region), Ph.D. thesis, Faculty of natural resources , University of Tehran, 430 p. (In Persian).
- 13- Ghorbani, M., H. Azarnivand, A.A Mehrabi, M. Jafari, H. Nayeibi, & K. Seeland, 2013. The role of indigenous ecological knowledge in managing rangelands sustainably in northern Iran. Ecology and Society, 18(2): 15.
- 14- Ingold T., & T. Kurttila, 2000. Perceiving the environment in Finnish Lapland. Body and Society 6:183-196.
- 15- Kalland, A., 1994. Indigenous knowledge- local knowledge: prospects and limitation. In Arctic Environment: A report on the seminar on integration of indigenous peoples' knowledge. Copenhagen: Ministry of the Environment , the Home Rule of Greenland, pp: 67-150.
- 16- Knapp, C.N., & M. Fernandez-Gimenez, 2008. Knowing the land: a review of local knowledge revealed in ranch memoirs. Journal of Rangeland Ecology and Management 61:148-155.
- 17- Niamir-Fuller, M., 1995. Indigenous systems of natural resource management among pastoralists of arid and semi arid Africa. Pages 245-257 in D. M. Warren, L. J. Slikkerveer, and D. Brokensha, editors. The cultural dimension of development. Intermediate Technology Publications, London, UK.
- 18- Nyerges, A.E., 1982. Pastoralists, flocks and vegetation: processes of co-adaptation in B.Spooner, and H. S. Mann, editors. Desertification and development: dry land ecology in social perspective. Academic Press, London, UK, pp:217-247.
- 19- Oba, G., & D.G. Kotile, 2001. Assessment of landscape level degradation in southern Ethiopia: pastoralists versus ecologists. Land Degradation & Development 12:461-475.
- 20- Rafie far, J., H. Daneshmehr & R. Ahmadrash, 2012. Insights and research in indigenous knowledge and its position in sustainable rural development. Journal of Rural Development (1): 20-38.
- 21- Roba, H.G., & G. Oba, 2009. Community participatory landscape classification and biodiversity assessment and monitoring of grazing lands in northern Kenya. Journal of Environmental Management 90(2):673-682.
- 22- Seeland, K., 1997. Indigenous knowledge of trees and forests in non-European societies in K. Seeland editor. Nature is culture: indigenous knowledge and socio-cultural aspects of trees and forests in non-European cultures. Intermediate Technology Publications, London, UK, pp:101-112.
- 23- Seeland, K., & F. Schmithüsen, 2000. The Meaning of Indigenous Knowledge in the Use and Management of Renewable Natural Resources. In: Seeland, K. and Schmithüsen, F., editors, Man in the forest: local knowledge and sustainable management of forests and natural resources in tribal communities in India. D.K. Printworld (P) Ltd. New Delhi, India, pp:1-10.
- 24- Spencer, P., 2004. Keeping tradition in good repair: the evolution of indigenous knowledge and the dilemma of development among pastoralists: in A. Bicker. P. Sillitoe, and J. Pottier, editors. Development and local knowledge: new approaches to issues in natural resources management, conservation, and agriculture. Routledge, London, UK, pp:202-218.
- 25- Spooner, B., 1973. The cultural ecology of pastoral nomads. Addison-Wesley Module in Anthropology No. 45. Addison-Wesley Publishing Company, Reading, Massachusetts, USA.
- 26- Spooner, B., 1982. Rethinking Desertification: the social dimension. In: Spooner, B. and H.S. Mann, editors. Desertification and Development: Dryland Ecology in Social Perspective. London, UK, Academic Press, pp:1-24.
- 27- Ugulu, I., S. Baslar, N. Yorek, & Y. Dogan, 2009. The investigation and antitative ethno botanical evaluation of medicinal plants used around Izmir province. Turkey. Journal of Medicinal Plants Research, 3(5): 314-367.